یادداشتی از امیر جانباز روشندل محمد ایران نژاد

شخصیت و نفوذ اجتماعی شهید امیرسپهبد صیاد شیرازی

غروب ۲۱ فروردین ! مردی که خالصانه سخت ترین بحران های جنگ را مدیریت کرده بود، دیگر در میان ما نبود. من خسته و دلگیر از جفای این روزگار مقابل پیرزن روستایی نان فروش ایستادم و سلام کردم. او اما همان طور که مثل همیشه نان ها را در دستانم می گذاشت گفت: پسرم تسلیت می گویم! باید شهادت صیاد را به شما تسلیت بگویم! برای من سوگواری همرزمانم که از نزدیک قدرت فرماندهی و زحمات او را در سخت ترین روزهای جنگ حس کرده بودند؛ طبیعی بود، اما نفوذ اینچنینی صیاد در درونی ترین لایه های جامعه ایران ارزشی داشت که با هیچ مدال و درجه ای قابل مقایسه نبود. برای اولین بار بود که تسلی و آرامش ناشی از تسلیت و همدردی یک انسان را اینگونه لمس می کردم.

صیاد تنها کاریزما و نابغه مدیریت و فرماندهی ارتش نبود بلکه او به همان اندازه در درونی ترین لایه های اجتماع ایران نفوذ داشت. تشییع پیکر پاک صیاد که مقام معظم رهبری بر آن بوسه زد؛ پس از رحلت مرادش امام خمینی رحمت الله علیه بزرگترین تشییع جنازه ای بود که در ایران برگزار شد و این آخرین و شاید بزرگترین افتخار و مدالی بود که او برای ارتش به دست آورد.

نام او در کنار فلاحی، نامجو، فکوری، کلاهدوز و جهان آرا با شکست حصر آبادان در ذهن مردم ایران گره خورده است. صیاد پس از شهادت فلاحی و نامجو و کلاهدوز طراحی و مدیریت عملیات های ائتلافی پیروزمندانه ارتش و سپاه را بر عهده گرفت که هنوز از بزرگترین افتخارات ارتش جمهوری اسلامی ایران محسوب می شوند. طراح و مدیر دهها عملیات پیروزمندانه همچون فتح المبین (که بیشترین شکست را به دشمن وارد کرد)، طریق القدس، فتح خرمشهر و سرانجام در پایان جنگ شکست حمله خائنانه منافقین در عملیات مرصاد هیچگاه از ذهن مردمی که سالهای سخت دوران دفاع مقدس را درک کرده اند، نخواهد رفت.

صیاد خستگی ناپذیرترین فرمانده جنگ بود. مردی که در طول تمام هشت سال در جنگ حضور داشت برای لحظه به لحظه جنگ با تمام وجودش زحمت کشید. او تا به صبح در قرارگاه های تاکتیکی کاغذهای کالک را به دیوار می چسباند و طراحی می کرد و طراحی می کرد و دوباره طراحی می کرد و... و روزها در مسیری که جیپ فرماندهی از یک قرارگاه تا محل استقرار تیپ می رفت در آن مسیر سخت و پردست انداز لحظه ای می خوابید. او یک عارف واقعی بود که جسمش به معنای واقعی تابع روحش بود.

ولایت پذیری و نزدیکی او به امام عمق و معنایی داشت که قابل توصیف نیست. او یک مرید واقعی امام بود و در عین حال که نزدیکترین دیدگاهها را به دیدگاه های امام داشت تبعیت او از امام یک الگوی تاریخی است.

صیاد در حالی که افتخار قدرت مدیریت ارتش محسوب می شد، در حالی که توانمندی هایش در مدیریت عملیات هایی همچون شکست حصر آبادان، فتح المبین و فتح خرمشهر از توانمندی عالی ترین ژنرال های جهان بالاتر بود. اما خلوص و تواضع و صمیمیتی را به همراه خود آورد که در هیچ یک از ارتش های جهان وجود خارجی ندارد. این ویژگی همه فرماندهان نزدیک به امام همچون نامجو یا چمران بود. آنها در کنار سربازانشان می نشستند بی آنکه ذره ای از انسجام و اقتدار خود و فرمانبرداری سربازان و فرماندهان زیردست خود بکاهند. بلکه گاه تنها یک نگاه فرمانده برای انجام هر دستوری کافی بود. صیاد ثابت کرد که قدرت فرماندهی با غرور فرماندهی متفاوت است و فرمانده هیچ نیازی به اشرافی گری ندارد. این درست سیره امام و به معنای تبعیت از سیره نبوی بود. صیاد مردی بود که اشرافی گری را در ارتش از میان برد. او دستور داد همه گردان ها مسجد زیرزمینی بسازند و همه فرماندهان و سربازان به سیره نبوی، بی آنکه صف ها را به هم بزنند و جایگاهی برای خود قایل شوند دور یک سفره بنشینند و ضمن صرفه جویی در وقت و زمان و پرهیز از اسراف، هر روز با هم انس و الفت بیشتری بگیرند.

صیاد یک فرهنگ ساز بود. فرهنگ خستگی ناپذیری و مقاومت در کنار سادگی و معنویت! ارتش، فرهنگ نماز اول وقت را تا حدود زیادی مدیون صیاد است. او همیشه گراهای زمانی اش بعد از نماز بودو جلسات را بعد از نماز برگزار می کرد. صیاد ارتباط عجیب روحی و معنوی با خط مقدم داشت و در لحظات سخت و بحرانی با حضور در خط مقدم نگاه بانفوذ و مهربانش چنان روحیه ای به بچه ها می بخشید که تأثیر و قدرت آن از هر مهماتی و تجهیزاتی برای آنها بیشتر بود.

دوست عزیزم جناب سرهنگ شکیبایی نقل می کرد که نیروهای ایرانی پس از آنکه ارتفاعات سراسپندار کردستان عراق را با زحمات زیادی به دست آوردند، با پاتک سخت عراقی ها مواجه شده بودند و از دست دادن آن برای نیروهای ایرانی خیلی سخت بود. شکیبایی که از لشکر ۷۷ برای کمک به بچه های لشکر ۲۳ به منطقه رفته بود از طریق بی سیم بچه ها را به حضرت زهرا سلام الله علیها قسم می دهد که فقط مهمات بفرستید. شخص سومی از پشت بی سیم با او ارتباط می گیرد.

لحظاتی بعد هلیکوپتری ایرانی به سختی در آن دره می نشیند. هنگامی که سربازان به طرف هلیکوپتر می روند، می بینند که صیاد خود مهمات را روی دست گرفته و به سمت بچه ها می آورد. سرهنگ شکیبایی می گفت روحیه ای که در آن لحظه نیروها با دیدن صیاد پیدا کردند به هیچ نحو دیگری به دست نمی آمد.

هنوز لوح های تقدیری که او گاه خود شخصاً در خط مقدم به بچه ها می داد از زیباترین و دوست داشتنی ترین خاطرات و بزرگترین سندهای افتخار فرماندهان ارتش محسوب می شود و این سنت او بود که هرگاه از موفقیت و تلاش هر فرمانده ای آگاه می شد هرگز آن را نادیده نمی گرفت.

هنوز یاد آن نگاه مهربان و مجاهدانه وی پس از آنکه با نیروهایم موفق شدم قله حلبان را از وجود نیروهای عراقی پاک کنم، هنگامی که لوح تقدیر و امضای مبارکش را به من می داد لذت وصف ناپذیری از خدمت به اسلام در وجودم جاری می سازد.

در خاطر من یاد تو باقی است هنوز
گلبانگ فریاد تو باقی است هنوز
اسطوره عشق و ایمان و جهاد
آواره تکبیر تو باقی است هنوز

واقعیت آن است که صیاد حکم یک پدر را برای همه پدران سختکوش و مقاوم و شکست ناپذیر ارتش داشت و فقدان او هیچگاه جبران شدنی نیست. اما او درست همچون امام به همان اندازه که شناخته شده و مشهور است، غریب و ناشناخته باقی ماند و همچون مرحوم حاج سیداحمد آقا گنجینه ای را با خود برد که به دست آمدنی نیست و شاید هیچگاه تاریخ و متفکران نتوانند عظمت واقعی و دردها و ناگفته های او را کشف و بیان کنند. اگرچه صیاد همواره اسطوره ارتش باقی خواهد ماند و امروز نیز نیروهای نظامی جمهوری اسلامی ایران با تأسی به اینگونه الگوهای ماندگار جهادی آمادگی دفاع و مواجهه با کلیه تهدیدات دشمنان را دارند.

شهید
صیاد شیرازی
به روایت همرزمان

زاهد شب و شیر عرصه نبرد

من المؤمنین رجال صدقوا ما عاهدوا الله علیه فمنهم من قضی نحبه و منهم من ینتظر و ما بلدوا تبدیلا

زیر شمشیر غمش رقص کنان خواهم رفت
کان که شد کشته او نیک سرانجام افتاد

سردار سرافراز جبهه توحید و بسیجی آشنای جبهه های افتخار و شرف، سپهبد علی صیاد شیرازی این سربردار همیشه بیدار و جهادگر عرصه های پیکار و شیر بیشه شجاعت و فضیلت و عاشق بیقرار شهادت و اسوه ایثار و اخلاص و استقامت با صدق و صفا و مظلومیت پس از عمری جهاد خالصانه و جانبازی در خطوط مقدم دفاع از اسلام و ولایت، اجر خویش را همچون مولایش امیرمؤمنان علی(ع) با فرق خونین گرفت و به دیار معشوق شتافت و شهید شاهد جوار قرب حضرت حق گردید.

او عاشق دلسوخته ای بود که در گستره خونین جبهه های نبرد از کردستان تا خوزستان به جهاد و نماز و نیایش می پرداخت و در جهاد افضلش اوج بندگی خویش را به نمایش می گذاشت و عبادش جهاد بود و جهادش عبادتش و در اسلام و امام چنان ذوب شده بود که می توان او را در حقیقت گواه گویایی از موفقیت انقلاب اسلامی در تربیت انسان هایی والا دانست که شگرف ترین سجایای اخلاقی و مدیریتی را از خود بروز می دهند. فرازهایی از وصیت نامه سراسر معرفتش گویای این حقیقت است که او انسان اسلام بود. ادوار زندگانی سرشار از خدمتش به حق نمونه ای مجسم در خدمتگزاری بر این طریق بود و برای نیل به مقصود دمی آرامش نداشت. او فرمانده ای متدین، جدی، امیدوار، سخت کوش و با اخلاص نیایش می پرداخت و در جهاد افضلش خدمتگزاری و وفاداری به نظام و عشق به ولایت بود در واقع زندگی مشحون از مجاهدات او را می توان به عنوان هنرمردان خدا که با شهادت به اکمال رسیده است مرور کرد و از آن انگیزه ای عالی برای تداوم راهش گرفت. الحق زندگانی سرشار از خدمت و سجایای اخلاقی و روحیات این سردار شهید به نحوی است که آن را می توان به عنوان الگوی موفق برای نظامیان مسلمان مطرح نمود. او به حق زاهد شب و شیر عرصه نبرد بود و از همان ابتدای انقلاب که در سردشت فرماندهی نیروهای اسلام را برعهده داشت، رزمندگان متوجه نمازهای شب با اخلاصش در دل کوهستان های کردستان بودند. تقید او به روزه در روزهای دوشنبه و پنجشنبه و ماه های رجب و شعبان و رعایت اخلاق و شئون اسلامی و توجه خاص او به اوامر امام در مورد عبادات از او شخصیت کاملاً ویژه ای ساخته بود. بارها و بارها از خاطره ای که امام(ره) با اقدام خود تأکید برانجام نماز در اول وقت نموده بودند را بیان می کرد و خود از پیشتازان این امر بود. او انسانی مخلص و عاشق خدمت بود و رغبتی به مقامات دنیایی و زرق و برق آن نداشت و لذا هر جا که امکان خدمت بود بی تکلف در خط مقدم قرار می گرفت و به جایگاه آن اهمیتی نمی داد. رعایت این ظرایف از او انسانی نمونه و نورانی ساخته بود به نحوی که در قلب ارتشیان، پاسداران و بسیجیان جای داشت. شجاعت او وصف ناشدنی است چرا که در صحنه های نبرد این مرگ بود که از او فرار می کرد و عشق او به شهادت چنان بود که دعای یومیه او توفیق وصال به آن بود به نحوی که در این روزهای آخر از همسر همراه و وفادارش نیز خواسته بود که او را برای نیل بدان دعا کند و سرانجام بامداد ۲۱ فروردین ماه ۷۸ پس از عمری مجاهدت ملخصانه، دعایش اجابت شد. حقاً برای سپهبد شهید صیاد شیرازی مرگ در بستر کوچک و حقیر بود او به شرفی که استحقاق آن را داشت رسید و اجر جهاد سترگ خویش را گرفت و در آستانه ماه محرم طریق سالار شهیدان کربلا را طی کرد و به فوز عظمای شهادت رسید و سفر آخر دنیایی او قبل از این سفر جاودانی به مزار شهیدان شلمچه و تربت پاک حضرت ثامن الحجج (ع) بود. بسیجی مجاهد تیمسار سپهبد شهید علی صیاد شیرازی با سرافرازی زیست و بامجاهدت در راه حق شهید گردید. پیام خون مطهر او فروزان نگه داشتن مشعل مقدسی است که امام(ره) و صدها هزار شهید برای آن جان خویش را نثار کردند. مشعل منوری که عزت، شرف اسلامیت و استقلال این امت در پرتو آن است. مشعلی که مشعلدار آن مقام معظم ولایت، حضرت آیت الله العظمی خامنه ای «مدظله العالی» است. آنانکه رهبوی این مسیرند راهبر انقلاب ارزشی اسلام و تداوم بخش راه شهیدانند.

بهار در خون تو شکفت

حمیدرضا عسگری مورودی

امروز تابوتی تازه بر گستره دستان می شکفد و حلقه های اشک مرزهای بغض و سکوت را می شکند.

«ماندن» سایه شوم و تیره خود را از کوچه های بن بست برمی دارد و دوباره شوق پرواز زبانه می کشد.

امروز لحظه لحظه های شهر با عطر باران و آفتاب معطر می شود و دوباره نام «شهید» بر زبان های غمه گو می رویید.

امروز حکایت سال های باروت و باران در گونه نمناک چفیه ها و سربندها می درخشد. «صیاد» لحظه های ناب به آیینه ها پیوست تا نام زلال او همواره در قاب خاطره ها جاودانه بماند.

«صیاد» مرد آفتاب و آیینه، مردی که ذائقه اش جز به بوی باروت باران خونکرد، با تن پوشی از یاس و ارغوان راه بهشت را پیش گرفت تا به خوگرفتگان هفتاد و هشت! دروازه بزرگ شهادت را بنمایاند!

امروز هیچ چشمی نیست که برای شکفتن و پرواز غزلی نسراید و هیچ دلی نیست که از زخم نگوید.

امروز همه شکوفه های بهاری از داغ سترگ شقایق در سوز و گداز هستند.

صیاد لحظه های سبز به خون نشست، مردی از قبیله قبله و از اهالی ایمان همپای صبح دری به خانه خورشید گشود.

فصل، فصل کتاب حماسه و هشت بخش صحیفه خوی سرشار از غیرت و فتوت اوست.

خاطره اش، در حافظه روشن سنگرها و خاکریزها تا همیشه تاریخ شکوفاست و چراغ مهر و عاطفه اش در یادها شعله ور!

دوباره یاد شب های نماز و نیاز و پرواز بر سنگفرش خیابان ها و کوچه های غبار گرفته تایمدن گرفت وحکایت مردان آفتابی دشت قنوت تا آن سوی آسمان پر کشید.

امروز نوای «یا حسین» لب تشنگان جرعه شهادت، دفاع جاودانه عاشورا را به استقبال «محرم» خونین برد و بر چشم های نمناک و پرطراوت خاطره خطیر «کربلا» نقش زد.

امروز رودی از سروده های چشم جاماندگان تا معراج جاری بود و «صیاد» این سرخ ترین گل بهار در گلستان شهادت می درخشید.

چهره اش رنگی از مهتاب داشت و دلی پر از دریا و دشت!

فاتح بزرگ «فتح المبین» از حجم حقیر خاک گسست تا خاطره آبی پرواز در خاطر کبوتران مهربان غروب نکند.

امروز شعر در فراق سبزه ترین گل روزگار حماسه و عرفان و عشق بر دامان کویری خویش قطره قطره اشک می افشاند.

امروز با زبان اشک و عطش هشت فصل کتاب حماسه و پرواز را مرور می کنیم.

امروز بر دامان گل یادی آفتابی جوانه می زند و بوی لاله دوباره می پیچد.

امروز تمامی حنجره ها همنوا با بهار دلتنگی دیروز را شرح می دهند و ذائقه های شیرین از طعم تاریخ دنیاطلبی!! با بوی پرطراوت باران آشتی می کنند.

هنوز فرصتی زلال برای شکفتن در آیینه صبح هست. اگر همچون سردار سربلند جبهه ها صیاد اندیشه ای سبز ـ از وجودمان بتابد و تعلقات امروزی! گرفتارمان نکند! چنین باد.

ما همچنان در اول وصف تو مانده ایم

برای خالق کتاب «گنجشک و جبرئیل»

آخرین روزهای پایانی سال ۸۲ بود که دیدمش. به دعوت دومین کنگره ادبیات شهادت به تالار حضرت سیدالشهدا واقع در میدان هفت تیر آمده بود. به دیدار شاعران و نویسندگان شاهد. بچه ها دورش حلقه زده بودند و او مثل همیشه آرام و صبور برایشان صحبت می کرد. در نی نی چشمانش صداقتی بود که آرامش عجیبی به همه می داد. مصطفی محدثی خراسانی هم آنجا بود. گمانم آن روز درباره وقایع عاشورا و تأثیر آن بر ادبیات فارسی صحبت کرد.

روز از نیمه گذشته بود و تا حوالی ساعت دو بعدازظهر بعد از صرف ناهار پای صحبت های شیرینش نشستیم و عجب روز پرخاطره ای بود.

و من، من بی خبر از سرنوشت روزگار چه می دانستم که تنها کمتر از دو هفته برای همیشه دیگر صدای سید را نمی شنوم و خبر عجب دردناک و تکان دهنده بود.

*

دکتر سیدحسن حسینی به اعتقاد اغلب صاحبان قلم امروز، یکی از تأثیرگذارترین شاعران نسل انقلاب بود. ویژگی های خاص زبانی و استفاده از واژه ها و ترکیب های تازه از عمده جسارت های شعری وی به حساب می آمد که اغلب شاعران جوان به پیروی از وی دست به خلق آثار ارزنده ای زدند. اما از همه مهمتر تعلق خاص دکتر سیدحسن حسینی به شهدا و آرمان های انقلاب و دفاع مقدس ستودنی و بی نظیر بود. به طوری که وی طی سال های اخیر در کمتر جلسه یا برنامه یا نشستی که بی ربط با مقولات دینی، مذهبی و انقلابی بود، حاضر می شد.

به هر حال طول زندگی سید، اگرچه کوتاه بود اما عرض مفیدی داشت و این ضایعه ای جبران ناپذیر برای جامعه ادبی ما بود و دریغا که چقدر زود از کنارمان پر کشید.

در دومین سال فراق دکتر سیدحسن حسینی، یاد و نامش را گرامی می داریم.

سورنا صداقت

شاعر شکوه

برای زنده یاد سیدحسن حسینی
شیرینعلی گلمرادی

ای شاعر شکوه بهاران پیش از این
فریاد سرخ شعله شکاران پیش از این
ای هم صدای صادق قربانی خلیل
حیران پرفشانی زیبای جبرئیل
بنگر که دست عشق، نشان می دهد تو را
روح شهید، دست، تکان می دهد تو را
یک جبهه مرد، می نگرندت ز دورها
آن ایستاده های مقدس، صبورها
آوازهای سوخته را، گریه در گلوست
این باد هرزه گر، مگر از کدام سوست؟
کاین سان وزید و خرمن گل را خراب کرد
داس اجل، وجود تو را انتخاب کرد
شاعر! دوباره حرف بزن، گاه رفتن است
این جا، بهار و باغچه، گرم شکفتن است
بر قامت تو، اهل غم آباد خیره اند
پروانه ها، به قامت شمشاد خیره اند
این چشم ها، که بوی تو را جست وجوگرند
بر گیسوی تو، در گذر باد خیره اند
آن شاعران دور، که در سایه زیستند
بر شاعران جوشش وفریاد خیره اند
مردابیان رخوت و تسلیم در سکوت
بر اعتلای شعر سحرزاد، خیره اند
شاعر! بهار آمده، میل سفر کجاست؟
درهشت فصل عشق، مدار خطر کجاست؟
رگ ها، هنوز با تب مستانه می زنند
میدان یکه تازی این ایل در کجاست؟
بر ما بخوان که خنجر و خون دیده ایم ما
بر ما که بازتاب جنون دیده ایم ما
شاعر! قلندرانه بچرخان نگاه را
گنجشک بیقرار! بخوان خط ماه را
تاریکی شگفت دلم را، چراغ باش
در فصل سرد، لاله سوزان باغ باش
موج صدای توست که پیچیده این چنین
بر جزر و مد آینه، پاشیده این چنین
بر رودهای مشتعل دوردست ها
باران چشم ماست، تراویده این چنین
شاعر! درنگ کن که تو را همسفر شوم
بر شانه های شعر تو نزدیکتر شوم
دوری زدیدن تو تأمل پذیر نیست
سنگینی فراق، تحمل پذیر نیست
این ازدحام و غلغله، تنها برای توست
پیراهن سیاه، نشان از عزای توست
اندوه منتشر شده در این فضای سرد
ابری ترین تکلم ما در قفای توست
شاعر! غروب های غم انگیز در ره است
پیداست، پای رجعت پاییز در ره است
با شاعران سایه چه گویم در این مجال؟
با شاعران سایه، چه مویم در این مجال؟
آنان که سازهای بدآهنگ می زنند
بر خاطرات پنجره ها سنگ می زنند
درپیش رو، دریچه ای دیدار بسته ماند
آری، که قد آینه ما شکسته ماند
شاعر! سپیده های مکرر، کبود شد
آواز برگ و باغ چه گویم ... که دود شد...
شاعر! سلام، گریه ما را بهانه کن!
با ما به گریه، زمزمه عاشقانه کن!
بر ما بخوان تمامت «راز رشید» را
در آسمان علقمه، ماه شهید را
دیدار دردناک تو جان کندن من است
داغ تو در کبودی پیراهن من است

ایران دیلی
پذیرش آگهی: ۸۸۷۳۸۳۰۷
IRAN DAILY

مجموعه کارگاههای آموزشی ساعته فرماندهی حادثه /ساخته
Incident Command System (ICS)
گروه مدیریت بحران شرکت نوانديش در راستای ارتقاء سطح دانش مدیران و دست اندرکاران مدیریت حوادث و سوانح کشور اقدام به برگزاری کارگاههای آموزشی یک روزه در سطوح مقدماتی و پیشرفته می نماید. زمان برگزاری اردیبهشت و خرداد ماه و فرصت ثبت نام تا ۱۳۸۵/۲/۱۵ می باشد.
دبیرخانه: تهران، فرمانیه، شماره ۷۴
تلفکس: ۸۸۰۶۸۳۸-۸۸۰۶۲۷۷۰

دعوت به همکاری
یک شرکت مهندسی برای تکمیل کادر خود افراد ذیل را دعوت به همکاری می نماید:

شرح تخصص	مابقه کار	محل خدمت
مهندسی برق - آشنا به زبان انگلیسی	حداقل ۱ سال مابقه کار	عسلویه
مهندسی ابزار دقیق - آشنا به زبان انگلیسی	حداقل ۱ سال مابقه کار	عسلویه
تکنسین برق - آشنا به زبان انگلیسی	حداقل ۱ سال مابقه کار	عسلویه
تکنسین ابزار دقیق - آشنا به زبان انگلیسی	حداقل ۱ سال مابقه کار	عسلویه
کارشناس فروش ابزار دقیق	حداقل ۲ سال مابقه کار	تهران
منشی - آشنا به زبان انگلیسی	حداقل ۲ سال مابقه کار	تهران
کارشناس کنترل هزینه - مسلط به برنامه نویسی در محیط Access	حداقل ۲ سال مابقه کار	تهران
حسابدار	حداقل ۵ سال مابقه کار در شرکتهای پیمانکاری - آشنایه سیستمهای مالی و حقوقی همکاران سیستم	تهران
حسابدار	حداقل ۵ سال مابقه کار در شرکتهای پیمانکاری - آشنایه سیستم های انبار همکاران سیستم	تهران

علاقمندان می توانند درخواست کار و سوابق خود را به شماره فکس ۸۸۰۴۱۳۷۱ ارسال و یا با شماره تلفن های ۴۵-۸۸۰۴۳۰ و ۸۸۰۴۴۹۰۵ تماس حاصل فرمایند.